

به نام خداوند جان و خرد

اساطیر هند و ایرانی

ایندرا

احسان یارشاطر

با آثاری از:

رابیندرانات تاگور - پروین گناآبادی - منوچهر بزرگمهر

محمدتقی سپاهبوش - سیمین دانشور - جلال آل احمد

وحید مازندرانی - غلامرضا طاهر - علی اصغر حکمت

سدار نگانی

انتشارات شفیعی

۱۳۹۹

فهرست مقالات

- ترجمه‌ای از اشعار رابیندرانات تاگور (مجتبی کیوان) ۷
- ایندرا، اساطیر هند و ایرانی (احسان یارشاطر) ۹
- بودا، پارسای هندی (پروین‌گنابادی) ۴۳
- دین‌های شرقی در مغرب‌زمین، جیمز فریزر (منوچهر بزرگمهر) ۶۵
- درباره اساطیر و روایات (محمدتقی سیاهپوش) ۷۹
- راکی و رکشابدن (سدرانکانی) ۸۹
- دین الهی (وحید مازندرانی) ۹۵
- چهل طوطی اصل (جلال‌آل احمد، سیمین دانشور) ۱۰۱
- واحه صلح (میخائیل نعمیه - غلام‌رضا طاهر) ۱۲۹
- گاوهندو (علی‌اصغر حکمت) ۱۳۷

رایبندرانان تاگور

مجتبی کیوان

۱۳۳۲

در ته دره سهمگین رودی کف به لب می سپرد راه دراز
پیر وارسته به خود مشغول بر لب دره گرم راز و نیاز

از مریدان پیر پاک نهاد مرد نو دولتی ز راه رسید
پیش پیر مراد زانو زد وز سر صدق دست او بوسید

آنگه از جیب خود برون آورد دو النگوی زر لعل نشان
نغز و رنگین چو خط قوس و قزح پر ستاره چو راه کاهدان

هر دو را پیش پای پیر نهاد کان هدیت به لطف پذیرد
تا مگر روز سختی و تلخی از سر مهر دست او گیرد

پیر آن هر دو را ز جا برداشت بی نیازانه زیر و رو فرمود
یکی از آن دو ناگهان لغزید از کف پیرو افتاد به رود

ز آتش غم به سوخت جان مرید که النگو چرا در آب افتاد
رفت و کوشید و غوطه خورد بسی لیک این کار او نتیجه نداد

با تن خسته و دل غمگین خدمت پیر باز گشت مرید
گفت با آنکه سعی کردم و جهد دیده ام چهره مراد ندید

لیک شاید توانمش جستن گر بندانم فتاده است کجا؟
لنگه دیگر النگورا پیر پرتاب کرد و گفت آنجا!

چنین آغاز می‌شود: «من ایندرا را می‌رانم. من سورو «saurra»^۱ «خدای هندی» را می‌رانم من نانگهشیا^۲ و در جزء چهل و سوم از فرگرد نوزدهم چنین آمده: «آنان (دیوان) پیش می‌روند و پس می‌روند امیداور و ناامید می‌شوند^۳ اهریمن مرگبار دیو دیوان، ایندرا دیو، سورو دیو تانگهشیا دیو، تورو دیو و زایری^۴ دیو، دیو خشم با تیغ زخم زن...» در آثار پهلوی زرتشتی هر چند نامه ایندرا را در چندین مورد آمده اطلاع مهمی درباره‌ی وی به دست نمی‌آید، جز اینکه ایندرا رقیب اردیبهشت از امشاسپندان زرتشتی است و اردیبهشت در روز رستاخیز وی را خواهد شکست^۵ اما پیش از آنکه به جستجوی احوال ایندرا و

ایندرا

احسان یارشاطر

۱۳۳۰

ایندرا یکی از بزرگترین خدایان هندی و در اوستا سردسته‌ی دیوان اهریمنی است در دوره‌ای که سرودهای ریگ‌ودا Rigveda یعنی کهن‌ترین سرودهای مذهبی هندیان نوشته شده است ایندرا خدای برق و تندرو نیز رب‌النوع جنگ و پیروزی است. و پروردگار ملی هندیان و سرآمد سایر خدایان بی‌شمار است.

ایندرا در آثار زرتشتی

پوشیده نیست که ایرانیان و هندیان نخست باهم می‌زیستند و مذهب یکسان داشتند. پس از جدایی مذهب هند هر یک تحول جداگانه‌ای یافت. با این همه شباهت میان مذهب ودا و مذهب یشت‌ها که معرف آئین قدیمی‌تر ایرانیان است. بسیار است و ذکر بیشتر خدایان کهن را در هر دو می‌توان یافت و طبیعی است که باید ذکر ایندرا را نیز در آثار زرتشتی به خصوص در یشت‌ها موجود باشد. اما آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد ذکر ایندرا مختصر است. در اوستا تنها دو بار از وی نام برده شد: در جزء نهم فرگرد دهم «وندیداد»، دعایی که برای راندن دیوان آمده و نام چند دیو در آن ذکر شده و

۱. Saurva برابر با Shavra از خدایان هندی.

۲. Nansithya برابر با Nasalya سانسکریت. از خدایان زوج هندی برای آنکه مقابله بعضی کلمات ایرانی و سانسکریت که در این مقاله خواهد آمد آسان باشد. اشاره می‌کند که س - S در «زبان‌های ایرانی غالباً برابر است با یک نوع (ش - SA) سانسکریت - چنانکه vis اوستایی یعنی قریه و a.pa یعنی اسب برابر است با VisH, sH سانسکریت n.ه در زبان‌های ایرانی عموماً برابر است با S از زبان سانسکریت چنانکه HaPTa = هفت‌وهوم = نوشابه معروف برابر است با sapTa و سوم soMe سانسکریت. ز - Z اوستایی گاه از H.a سانسکریت نتیجه می‌شود چنانکه دست در اوستایی Zasta و در سانسکریت Hapta است و azi اوستایی به معنی مار «جزء اول ازدها» در سانسکریت ahi است و گاه برابر با ج - ج سانسکریت است چنانکه vazra = گرز در سانسکریت vagra/ است. و ریشه زادن در اوستایی zan و در سانسکریت gan است. ترکیب rhT - هند و ایرانی در سانسکریت فارسی باستان به همین صورت می‌ماند ولی در بعضی کلمات اوستایی تبدیل به «ش» می‌شود مانند asha برابر با rhta سانسکریت و Mashhya = فناپذیر، مرد برابر با MarTya سانسکریت. برابر دانستن نام دیوایش apaosHa با صورت قرصی ap- varta که بعداً ملاحظه خواهد شد بنابراین قاعده است.

۳. ترجمه تحت‌اللفظ ذهن‌شان پیش می‌رود و پس می‌رود.

۴. zairi و Tavrvvi راجع به این دیوان مراجعه شود به دار مستتر sacried koof the East جلد چهارم صفحه ۶۳ مقدمه به کریستین سن و Essai sur is deminilgie iRAnienne «کوپنهاگ ۱۹۴۱ صفحه ۲۵ - ۳۰» و به توبرگ Die religjonen des ALTen Iran «لابریک ۱۹۲۸ ص: ۳۳۹»

۵. از جلد تفسیر جزء یک یسنای ۴۸ رجوع شود به بندهش بزرگ ص ۱۵ سطر ۹ و صفحه ۱۸۳ سطر ۱۰ به بعد.